

رئیس‌جمهور در گفت‌وگوی تلویزیونی با مردم:

رهبرانقلاب از نظر اخلاق، منطق و تواضع، استثنایی هستند

رئیس‌جمهور روز پنجشنبه و در آستانه آغاز سومین سال ریاست‌جمهوری، در گفت‌وگویی تفصیلی ضمن مرورمهم‌ترین رویدادهای دوسال‌گذشته بر شخصیت استثنایی آیت‌الله سیدمجتبی حسینی‌خامنه‌ای تاکید کرد.

رئیس‌جمهور در بخشی از این گفت‌وگوی بلند خود درباره شخصیت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای گفت: من بارها این موضوع را چه علنی و چه در جلسات خصوصی گفته‌ام؛ شخصیتی که من از ایشان دیدم، از نظر اخلاق، منطق و تواضع، واقعا استثنایی هستند. به همین دلیل معتقدم هرچه بتوانیم مسائل و درددل‌های مان را صریح‌تر با ایشان در میان بگذاریم، بهتری می‌توانیم به تفاهم برسیم. دکتر مسعود پزشکیان تاکید کرد: ایشان فردی کاملا منطقی و بسیار بردبار هستند. من هرچه در دل داشتم، صریح‌بایان کردم تا در جریان مسائل قرار بگیرند وایشان نیز با مهربانی، منطق و برخوردی بسیار مناسب با ما مواجه شدند.

رئیس‌جمهور همچنین در بخش دیگری از مصاحبه مفصل درباره مسائل اقتصادی کشور و مسأله افزایش کالابُرگ گفت: باید کاری کنیم کسانی که به کمک دولت نیاز ندارند وحتی می‌توانند خودشان کمک‌کنند، سهم‌کمتری دریافت‌کنند و آن مقدار به دهک‌های پایین‌تر اضافه شود. اگر بتوانیم از آنها کم کنیم و به این گروه‌ها بیفزاییم، عدالت بیشتری برقرار خواهد شد. دکتر پزشکیان در مورد نظام اصلاح‌یازانه هاگفت: قدم‌اولی که برداشتیم، این بود که پولی را که در ابتدای زنجیره کالاهای اساسی پرداخت می‌کردیم، به مصرف‌کننده نهایی بدهیم؛ زیرا در این رفت‌وآمدهای اداری و فرآیند‌های خرید، وقتی می‌خواستند کالایی بخرند، قیمت را بالاتر اعلام می‌کردند تا دلار بیشتری بگیرند و وقتی می‌خواستند کالا را به خارج صادر کنند، قیمت را پایین‌تر اعلام می‌کردند تا ارز آن را بازنگردانند. وی افزود: وقتی این ارز را به مصرف‌کننده نهایی دادیم، دیگر در آن مسیر امکان شکل‌گیری تخلف و جود ندارد. هرکس کالا را وارد کند، آن را به بازار می‌آورد و می‌فروشد. ما مابه‌التفاوت ارز را در قالب کالابُرگ قرار دادیم. البته اکنون باید مبلغ کالابُرگ را افزایش دهیم، چون قیمت‌ها گران‌تر شده است. اصولا باید بتوانیم میزان کالابُرگ را بالا ببریم تا مردم راحت باشند. در حال تلاش هستیم اما به دلیل کمبود ارز و مشکلاتی که داریم، تاحدی با مشکل مواجه‌ایم. با این حال، به امید خدا این مسأله را نیز حل خواهیم کرد.

رئیس‌دولت چهاردهم همچنین در مورد نظام بیمه کشور گفت: زمانی که وزیر بودیم، قانون را اصلاح کردیم و گفتیم حقی بیمه باید متناسب با حقوق افراد دریافت شود. شکل عادلانه‌تر آن این است که نظام را «پروگروسیو» کنند؛ یعنی هرکس درآمد بیشتری دارد، بیشتر بپردازد و هرکس درآمد کمتری دارد، کمتر پرداخت کند. این شیوه به عدالت نزدیک‌تر است. وی افزود: ما اکنون به صورت متناسب، از پولدار رو کم درآمد درصدی می‌گیریم؛ اما عدالت این است که از کسی که توان مالی بیشتری دارد، مقداری بیشتر بگیریم و به کسی که توان مالی کمتری دارد، پرداخت کنیم. تلاش خواهیم کرد این اتفاق رخ دهد و درباره کالابُرگ نیز کاری خواهیم کرد که دست‌کم اجازه ندهیم در معیشت مردم مشکلی به وجود بیاید. اکنون در این زمینه مشکل داریم و در دولت نیز درباره آن بحث می‌کنیم اما حتما این کار را انجام خواهیم داد.

گفتنی است امروز همزمان با ۱۷ مرداد، روز خبرنگار رئیس‌جمهور با اصحاب رسانه نشست خبری برگزار می‌کند. در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷، «محمود صامی» خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) به همراه هشت دیپلمات ایرانی در سفارت ایران در کابل به شهادت رسید و از آن زمان، ۱۷ مرداد به عنوان روز خبرنگار نامگذاری شده است.



رئیس مجلس:

آمریکابه جای نمایش به تعهداتش عمل کند

رئیس مجلس شورای اسلامی در پستی در شبکه ایکس باکتابیه به بلوف‌های اخیر دونالد ترامپ با مضمون حمله بزرگ به ایران در شامگاه پنجشنبه در این پست، افزود: این حرف‌ها چیزی جز یک دیپلماسی نمایشی تکراری نیست. محمدباقر قلی‌باف خاطرنشان کرد: استفاده از قلدری + وعده‌های عمل نشده + اخبار جعلی به عنوان اهرم فشار برای مذاکره، یک استراتژی شکست خورده است. رئیس هیات مذاکره‌کننده ایرانی خطاب به طرف آمریکایی تاکید کرد: واقعیت‌ها را باید برید و به تعهدات‌تان عمل کنید. ما به نمایش‌های بیشتر نیازی نداریم.

همزمان با برکناری دو مقام ارشد موساد به دلیل شکست طرح تغییر نظام در ایران، گزارش‌ها از عصبانیت ترامپ به دلیل افشای کاهش ذخایر مهمات آمریکا حکایت دارد

آوار شکست بر سر موسادوپنتاگون

مسأله‌ای مرتبط با آمادگی نظامی و امنیت اطلاعات تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، حتی اگر ادعای کمبود خطرناک پذیرفته نشود، اصل نگرانی درباره فشار بر ذخایر و سرعت جایگزینی مهمات همچنان پابرجاست. جنگ‌های طولانی‌مدت می‌توانند حتی بزرگ‌ترین زرادخانه‌ها را نیز تحت فشار قرار دهند.

دوبحران در دوتاق فرماندهی

اکنون موساد با بحران ارزیابی اطلاعاتی روبه‌روست و پنتاگون با بحران مدیریت هزینه‌های جنگ. یکی درباره توان دیدن واقعیت میدان است و دیگری درباره توان ادامه دادن جنگ. به همین دلیل، این دو خبر را نمی‌توان کاملا مستقل از یکدیگر دید. هر دو نشانه شکست پروژه‌ای هستند که قرار بود ایران را در برابر فشارهای همزمان امنیتی، سیاسی و نظامی به فروپاشی برساند. طرح موساد بر این فرض بنا شده بود که می‌توان از شکاف‌های داخلی برای ایجاد تغییر سیاسی استفاده کرد. ناکامی این پروژه نشان می‌دهد محاسبه تل آویو درباره ظرفیت داخلی ایران با واقعیت فاصله داشته است. در آمریکا نیز مسأله مهمات، نشان می‌دهد جنگ فقط با شمار هوایی‌ماها و موشک‌ها سنجیده نمی‌شود. توان تداوم عملیات و ظرفیت تولید مجدد مهمات نیز بخشی از قدرت واقعی نظامی است. سی‌ان‌ان حتی می‌گوید نگرانی درباره ذخایر مهمات یکی از عواملی بوده که در ارزیابی آمریکا درباره گسترش جنگ علیه ایران مورد توجه قرار گرفته است. در کنار آن، نگرانی از تلفات غیرنظامیان و تهدید زیرساخت‌های انرژی منطقه نیز مطرح بوده است.

ایران؛ هدفی که محاسبات دشمن را به هم می‌زند

آنچه از مجموع این تحولات برمی‌آید، دشواری مواجهه با ایران است. ایران برای آمریکا روزهیم‌صهیونیستی یک هدف ساده نیست که بتوان با یک عملیات محدود، معاللات سیاسی آن را تغییر داد. هرگونه محاسبه درباره ایران باید توان موشکی، ظرفیت پاسخگویی، عمق جغرافیایی، زیرساخت‌های دفاعی و توان تاب‌آوری کشور را در نظر بگیرد. براساس گزارش شبکه ۱۲ اسرائیل بخشی از این محاسبات در تل آویو فرو ریخته است. همچنین طبق گزارش سی‌ان‌ان بخش دیگر از محاسبات واشنگتن نیز تحت فشار قرار گرفته است. آوار شکست زمانی سنگین تر می‌شود که یک طرف جنگ ناچار باشد هم طرح‌حان عملیات اطلاعاتی خود را کنار بگذارد و هم درباره توان ادامه عملیات نظامی خود توضیح بدهد؛ و امروز تل آویو و واشنگتن دقیق‌ادر چنین نقطه‌ای قرار گرفته‌اند.

یادداشت

دکتر حسین قرایی | مدیرکل روابط عمومی رسانه ملی

روزروایتگران حقیقت

هفدهم مرداد، روز گرامیداشت انسان‌هایی است که رسالت‌شان روایت حقیقت است؛ کسانی که با قلم، دوربین و صدای خود، حافظه تاریخی ملت‌ها را شکل می‌دهند و اجازه نمی‌دهند لحظه‌های مهم زندگی مردم در سکوت و فراموشی خاک بخورد. خبرنگاری، پیش از آن‌که یک شغل باشد، یک مسئولیت اجتماعی است؛ مسئولیتی که با پرسشگری، شجاعت، دقت و تعهد معنا پیدا می‌کند. خبرنگار در خط مقدم آگاهی قرار دارد؛ گاه در آرامش یک دفتر خبری و گاه در میان بحران‌ها، حوادث و میدان‌هایی که حضور در آنها نیازمند شهامت و فداکاری است. رسانه ملی همواره بخش مهمی از مرجعیت خبری، اعتبار و اثرگذاری خود را مدیون خبرنگارانی می‌داند که در سراسر کشور، با تلاش شبانه‌روزی، صدای مردم را منعکس می‌کنند و روایتگر رویدادهای مهم اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هستند. سازمان صدا و سیما، پس از انقلاب اسلامی، نام خبرنگارانی را در خود ثبت کرده که برای انجام رسالت حرفه‌ای خود از جان گذشتند. یاد و خاطره شهدای خبرنگار سازمان صدا و سیما و همچنین خبرنگاران پرتلاشش، گواهی بر این حقیقت خواهد بود که خبرنگاران رسانه ملی در حساس‌ترین لحظات در میدان و در مسیر حقیقت حضور داشته‌اند. در سال‌های اخیر، خبرنگاران رسانه ملی روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌اند که هر کدام از آنها، شرایط دشواری را برای‌شان رقم زده است. از شهادت اسماعیل هنیه و دیگر رهبران جبهه مقاومت؛ نظیر شهید بزرگوار سید حسن نصرالله تا یحیی سنوار و حوادث غزه و جنوب لبنان تا جنگ تحمیلی ۱۳۰۹ روزه، جنگ تحمیلی ۳۹ روزه و بزرگ‌ترین مصیبت یعنی شهادت مقام معظم‌رهبری هر کدام موضوع سنگینی در مقابل خبرنگاران بود. در این رویدادها، چندین خبرنگار شهید شدند چه در فلسطین و لبنان و چه در ایران؛ از فرشته باقری، فرزند سردار اسپهبد شهید محمدباقری، خبرنگار خبرگزاری دفاع مقدس تا نیمارج پور، سردبیر شبکه خبر و معصومه غلیزایی که سال‌ها در رسانه خدمت کرد و در محله رژیم سفاک صهیونی به ساختمان شیشه‌ای به شهادت رسیدند. در جبهه مقاومت نیز حسام زیدان، خبرنگار العالم در سوریه به شهادت رسید و به خیل دیگر شهیدان هم‌رزم خود در جبهه قلم نظیر مایانا انصریوست. در روز حمله رژیم صهیونیستی به صداوسیما در ۲۶ خرداد ۱۴۰۴، شجاعت خبرنگاران ایرانی نیز جلوه‌های ماندگاری از خود بر جای گذاشت. اقدام شجاعانه سحر امامی و دیگر خبرنگاران در شرایط دشوار و مخایره جنایت رژیم صهیونیستی علیه خبرنگاران روی آنتن زنده، نشان داد که ایرانی‌ها و جبهه مقاومت، شکست ناپذیرند اما نکته مهم این‌که در طول دو جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و ۳۹ روزه و با وجود همه تهدیدات، حضور میدانی خبرنگاران و حتی خطر بمباران استودیوها، خبرنگاران در صحنه ماندند و تپای جانفشانی اجازه ندادند لحظه‌ای شبکه خبر خاموش بماند. وقایع سال های اخیر بیش از پیش، این حقیقت را برای ما آشکار کرد که خبرنگاران مهم‌ترین افسران جنگ ترکیبی علیه ملت بزرگ ایران هستند. آنان امروز در خط مقدم این نبرد، محکم ایستاده‌وا از جامعه در قبال امواج دروغ، تخریب، فریبکاری، یأس و ناامیدی حفاظت می‌کنند. تعهد آنان به حقیقت و انعکاس دقیق آن، قطعا یکی از ارکانی است که پیروزی‌های بزرگ ملت ایران را در جنگ تحمیلی اخیر رقم زده و قطعا تداوم این مسیر موجب پیروزی‌های بزرگ‌تر خواهد شد. روز خبرنگار، فرصت ارزشمندی است برای قدرانی از همه خبرنگارانی که با عشق و مسئولیت، چراغ اطلاع‌رسانی را روشن نگه می‌دارند. آنان از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز نشان داده‌اند هرچا نیاز به ایثار بوده، متعهدانه آماده فداکاری برای این مرز و بوم هستند.



شدید ذخایر برخی مهمات هشدار داده‌اند. براساس این گزارش، ارتش آمریکا بخش بزرگی از موشک‌های سامانه «تاد» و رهگیرهای پاتریوت خود را مصرف کرده و ذخایر موشک‌های تاماهاوک نیز کاهش یافته است. با این حال ترامپ سراسیمه مدعی شده آمریکا ذخایر عظیم مهمات در اختیار دارد. او همچنین از افزایش ظرفیت تولید صنایع دفاعی سخن گفته است اما بخش مهم‌تر واکنش ترامپ، تهدید افشاکنندگان اطلاعات به تعقیب قضایی بود. رئیس‌جمهور آمریکا انتشار این اطلاعات را خیانت‌آمیز توصیف کرد و وعده مجازات‌های سنگین برای عاملان آن داد.

همین واکنش نشان می‌دهد موضوع ذخایر مهمات، صرف‌نظر از درستی یا نادرستی ارقام منتشرشده، برای واشنگتن مسأله‌ای امنیتی و حساس است.

تناقضی که در واشنگتن دیده می‌شود

اگر وضعیت ذخایر تسلیحاتی آمریکا کاملا عادی است، چرا افشای اطلاعات مربوط به آن تا این اندازه برای کاخ سفید حساسیت برانگیز شده؟ دولت آمریکا می‌تواند استدلال کند انتشار جزئیات مربوط به مهمات و رهگیرها اطلاعاتی درباره ظرفیت عملیاتی ارتش در اختیار دشمن قرار می‌دهد؛ استدلالی که از منظر امنیتی قابل فهم است اما همین استدلال ناخواسته اهمیت مسأله را برجسته می‌کند. هنگامی که دولت همزمان گزارش را تکذیب می‌کند و افشاگران را تهدید به زندان می‌کند، موضوع از سطح یک اختلاف رسانه‌ای فراتر رفته و به

روانی، شبکه‌سازی داخلی و جنگ اطلاعاتی در کنار هم قرار می‌گیرند اما تجربه اخیر نشان داند تبدیل این سناریوها به نتیجه سیاسی در ایران، با دیوار سخت واقعیت روبه‌روست.

وقتی تحلیل اطلاعاتی فرو می‌ریزد

کارویژه اصلی یک سرویس اطلاعاتی، شناخت درست میدان پیش از آغاز عملیات است. اگر برآورد از میزان انسجام اجتماعی، توان دفاعی، ظرفیت پاسخگویی و عمق راهبردی طرف مقابل نادرست باشد، کل عملیات بر پایه تصویری غلط طراحی می‌شود.

از همین زاویه، شکست پروژه موساد علیه ایران نشانه‌ای از خطا در فهم واقعیت ایران است. این‌که چنین طرحی تا سطح ارائه به رئیس‌جمهور آمریکا پیش رفته، اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند. وقتی پروژه‌ای با این سطح از حمایت سیاسی شکست می‌خورد، طبیعی است نخستین واکنش، جست‌وجوی مسئولان شکست در داخل ساختار اطلاعاتی باشد. به همین دلیل، برکناری دو مقام ارشد موساد را باید بخشی از تلاش تل آویو برای مدیریت تبعات یک شکست راهبردی دانست.

پنتاگون؛ نگرانی از فرسایش زرادخانه

در سوی دیگر، گزارش سی‌ان‌ان از وضعیت ذخایر تسلیحاتی آمریکا، تصویری متفاوت اما مرتبط ارائه می‌دهد. این شبکه به نقل از دو منبع مطلع افشا کرده که فرماندهان ارشد نظامی آمریکا درباره کاهش

ایرانی‌ها چرانی‌ترسند؟

اگر اینها را کنار هم بگذاریم، پاسخ اولیه خود ترامپ به این سؤال که «چرا جنگ جواب نداد»، این است: مردم ایران. چون در جنگ، او نه صرفا با نیروهای نظامی بلکه با قاطبه یک ملت مواجه شده بود؛ ملتی که در کنار رهبرانش، سری تترس داشت، نمی‌رسید، سر سازش نداشت و سرسخت بود. دومین پاسخ به این پرسش که چرا جنگ جواب نداد را می‌توانیم از لایه‌لای حرف‌های تحلیل‌گران آمریکایی پیدا کنیم.

تقریبا در روزهای اخیر، به‌صورت اجماع، این گزارش تکرار شد که ذخایر تسلیحاتی آمریکا، به‌خصوص موشک‌های رهگیر آمریکا، به مرحله خطرناکی، یعنی حداقل ممکن، رسیده و به عبارتی، دارد ته می‌کشد. وقتی در یک جنگ، یک طرف سلاح کم می‌آورد، روشن است که دیگر نمی‌تواند گزینه جنگ را ادامه بدهد؛ از سر عقل، ولو این‌که درواقع عقل استکباری‌اش حکم می‌کند که باید سربازان را به سنگ کوبید اما عمل واقع‌بینانه می‌گوید: «نداری؛ با چه می‌خواهی کوبی؟». در نتیجه، دومین پاسخ این است که خیلی ساده، طرف جنگ افزا کر آمد.

سومین پاسخ به این پرسش که چرا جنگ جواب نداد، این است که نیروهای مسلح ایران بسیار فنی و قوی عمل کردند.

در هر دو جنگ، هم در جنگ رمضان و هم در جنگ هرمز، خصوصا در جنگ هرمز، کاری کردند که به تعبیر رایج عوامانه جنوب شهر، برق سفاز آمریکایی‌ها و ترامپ پرید. نوع عملکرد غافگیرانه و متهورانه نیروهای ایران نشان داد که آمریکایی‌ها در تأمین مهمات و ادوات نظامی کم آورده‌اند و در مقابل، ایران با انبارهای پرمی جنگید.

نیروهای مسلح ما نه فقط انبارهای پر دارند و نه فقط فنی و قوی می‌جنگند بلکه فوق‌العاده حماسی و شجاعانه می‌جنگند.

اتفاقی که در جنگ هرمز افتاد، اتفاق بسیار معنادار و اثرگذاری بود. این اتفاق بسیار اثرگذار بود و آمریکایی‌ها را به این جمع‌بندی رساند که جنگ جواب نخواهد داد.

یکی از آنها، حمله‌های بسیار فنی ایران به کویت، اربیل و بحرین بود؛ البته به اربیل، سلیمانیه، کویت و بحرین. به این معنا که تقریبا، باز هم، نسبتا اجماع وجود داشت که آمریکایی‌ها در جنگ هرمز، با زدن چشم‌های ایران در جنوب و در واقع، با قطع کردن راه‌های لجستیکی ایران، احتمالا در سر، نقشه حمله زمینی به ایران داشتند.

کویت، با جزیره بوبیان، نزدیک‌ترین مرز خاکی را در واقع، به ایران دارد. از ابتدای جنگ رمضان، هم بنا بوده از اربیل و سلیمانیه، جبهه جدیدی علیه ایران باز شود. بحرین هم که قلب ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا محسوب می‌شد.

ایران، قبل از این، یعنی در حالی که آنها در آنجا تدارکاتی دیده بودند، پیش از آن‌که هرگونه استفاده‌ای از آنها بکنند، هم به لحاظ نیرو و هم به لحاظ ادوات، همه را زیر ضربه سخت برد. اینجا باید تاکید کرد که این از درس‌های جنگ تحمیلی هشت‌ساله است و ایرانی‌ها در این زمینه بسیار مجرب هستند؛ چون هشت سال با نماینده آمریکا که صدام بود، قبلا جنگیده بودند و این تجربه، اینجا بسیار به کار آمد. این ضربات آن قدر شدید و راهبردی بود که آمریکایی‌ها مجبور شدند از کویت خارج شوند و نیروها و امکانات‌شان را به این‌جا ببرند.

اما در اردن هم، چنان ضرباتی به نیروها و ادوات منتقل شده و باقی‌مانده آمریکا وارد شد که از آنجا هم مجبور شدند نیروها و ادوات خود را به سرزمین‌های اشغالی منتقل کنند.

این، در حالی بود که خود سرزمین‌های اشغالی، از قبل و در جنگ رمضان، بی‌سروپی و دفاع‌شده بود. در نتیجه هزینه جنگ برای ترامپ؛ هم در داخل آمریکا، هم در منطقه و هم در جهان بسیار بالا رفت و این یعنی که ادامه جنگ برای آمریکا، مساوی است با شکستی مقتضحانه و خفت‌بار است. لذا افلا مجبور شدند دوباره برگردند به گزینه مذاکره. اکنون این اصل که طرف آمریکایی باید به تفاهم‌نامه اسلام عمل کند، عملا با مذاکراتی که بین ایران و عمان درباره ترتیبات ایرانی اداره‌تنگه هرمز در حال جریان است، وارد مرحله تحقق ماده ۵ تفاهم‌نامه شده است؛ اگر ایران و عمان در ادامه مذاکرات خود به توافق برسند، مذاکرات بعدی نیز با نقطه عزیمت همین توافق ایران و عمان انجام خواهد شد. البته در آنجا هم حتما ایران پیش‌شرط‌های عمل به مواد دیگر تفاهم‌نامه را به‌صورت جدی مطالبه و مطرح خواهد کرد و باید توجه داشت که برای ترامپ، برگشت به گزینه جنگ، در شرایط فعلی بعید است و لذا ایران باید از این فرصت طلایی برای به سنگ کوفتن سرافعی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، استفاده کند.

یادداشت

دکتر محمد باقر خرمشاد | استاد دانشگاه

ادامه جنگ برای آمریکا یعنی شکست مفتضحانه

برای داشتن تحلیلی واقع‌بینانه از آنچه امروز واکنون در ماجرای جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران در حال اتفاق افتادن است، به ناچار باید مروری داشته باشیم بر آنچه در دو جنگ اخیر رخ داد.

اولین چیزی که در این مرور به ذهن می‌رسد این است که ترامپ، از زمانی که در دور دوم به ریاست‌جمهوری رسید، برای خود اهدافی در ایران تعریف کرد که برای رسیدن به آنها، طبیعتا براساس عرف موجود در روابط بین‌الملل، و راه داشت؛ «مذاکره و جنگ».

ترامپ، با توجه به مجموعه ویژگی‌های شخصیتی و همین‌طور توهمات و خودبزرگ‌بینی که معمولا رؤسای جمهور آمریکا دارند و در بیش از دیگران به چشم می‌خورد، ترجیح داد برای رسیدن به اهداف خود در ایران، راه نخست را، یعنی رسیدن به این اهداف با جنگ یا با مشتش آئین، انتخاب کند. البته گزینه غیرجنگ را هم طوری تعریف کرده بود که باز از دل آن جنگ بیرون می‌آمد و آن این بود که به ایران کهن، قدرتمند و باعزت می‌اکتد: «یا تسلیم، یا جنگ». طبیعی بود که ایران به هیچ‌وجه گزینه تسلیم را انتخاب نمی‌کرد؛ کما این‌که رهبر شهید هم بر این نکته تاکید فرموده بودند.

سؤال این است که اگر ترامپ با مشتش آئین به اهدافش می‌رسید یا اگر می‌توانست برسد، آیا سراغ گزینه دوم می‌رفت؟ یعنی سراغ مذاکره؟

پاسخ این است که «خیر». پس اگر سراغ مذاکره رفت، این درواقع نتیجه طبیعی عدم موفقیت در جنگ، یا به تعبیر شفاف‌تر، «شکست در جنگ» بود؛ چون اگر با جنگ به اهدافش می‌رسید، یک لحظه هم گزینه مذاکره، روی میز نمی‌آمد. در مسیر مذاکره نیز، به دلیل همان خوی استکباری آمریکا و خصوصاً خوی استکباری ترامپ، دو موضوع متفاوت، متعارض و متناقض را در پیش گرفت. در وهله اول، در حالی که در جنگ پیروز نشده بود - چون اگر پیروز شده و اهدافش را به دست آورده بود، دیگر مذاکره لازم نبود. تقاضای امتیازات یک طرف پیروز را داشت و می‌خواست چنین چیزی را مطالبه کند.

همان‌طور که او از پیروزی‌اش مطمئن نبود، ایران هم می‌دانست او پیروز نشده است. در نتیجه، ایران با یک سیاست و فرستاد، او را وارد کرد و واقعیت‌ها را پذیرد و او نیز واقعیت‌ها را پذیرفت و در تفاهم‌نامه‌ای که با ایران امضا کرد، به حداقل «۷۵ درصد» از خواسته‌های ایران تن در داد.

باز هم در اینجا، برای چندمین بار، همان خوی استکباری آمریکا خودش را نشان داد. عملا، اندکی پس از تفاهم‌نامه، مسئولان آنها، از معاون رئیس‌جمهور گرفته تا وزیر خارجه و دیگران، آشکارا اعلام کردند که این تفاهم‌نامه، درواقع، به اجبار پذیرفته شده است؛ با دو هدف:

۱- پر کردن ذخایر نفتی آمریکا و جهان؛

۲- گرفتن فرصتی برای تجدیدنظر نظامی.

به همین دلیل، زیر تفاهم زدند، یعنی دوباره به جنگ بازگشتند. البته این بار جنگی محدود که اسمش شد «جنگ هرمز» و حداقل ۱۳ روز دوباره جنگید اما چون ضرباتی به‌مراتب سخت‌تر و مهلک‌تر از جنگ رمضان خوردند، ناچار دوباره به سمت مذاکره برگشتند. باز هم اینجا باید تاکید کرد که اگر ترامپی می‌توانست با جنگ به اهدافش برسد، مانند بار اول، اصلا گزینه مذاکره روی میز نمی‌آمد. یعنی دوباره جنگ جواب نداد.

جنگ رمضان، که جنگی گسترده بود و علاوه بر آمریکا، اسرائیل هم در آن دخالت داشت و ناتو نیز پشتیبانی آشکار می‌کرد، جواب نداد.

در این جنگ محدود هم، که دیگر اسرائیل حضور نداشت، هرچند کم‌وبیش ناتو حضور داشت، باز هم با جنگ نتیجه نگرفت. چرا؟ اولین جایی که باید برای یافتن پاسخ این «چرا» به آن مراجعه کرد، لا به لای گفته‌های خود ترامپ است.

از میان صد‌ها حرف او، یکی دو جمله از ضمیر ناخودآگاهش بیرون آمده که حکایت از بعضی واقعیت‌های عمیق می‌کند. یکی از آنها این بود که در چند جمله پراکنده گفت: «مردم ایران، مردم بسیار سرسختی هستند».

قبلا هم گفته بود: «رهبران ایران سر سازش ندارند». و بعد، از مشاوران خود پرسیده بود: «این